



دکتر حسین خطیبی

قابوسنامه

آقای دکتر حسین خطیبی تاریخ ادب پارسی را به صورت منظومه در آورده‌اند. قسمتی از آن که مربوط به زبان فارسی و متناسب ناموارهٔ دکتر محمود افشار بود در آنجا چاپ شد. اینک برای آگاهی خوانندگان مجله بخشی را که در معرفی قابوسنامه و مطالب آن است از آن منظومه چند هزار بیتی نقل و چاپ می‌کنیم. چون معرفی کتابهای قدیم به شعر تازگی دارد طبعاً علاقه‌مندان زیاد خواهد یافت.

آقای دکتر خطیبی اخیراً جلد اول «فن‌نثر در ادب فارسی» را منتشر کرده‌اند. بدون تردیدی یکی از کتابهای درجه اول تحقیقی در زمینه ادبیات فارسی است که درین سالهای اخیر به چاپ رسیده است.

کش پدر اسکندر قابوس بود	آن دگر فرزانه کیکاوس بود
کاو به گرگان مرزبان بود و کیا	نامه‌ای پرداخت با نام نیا
پور مردآویج و از آل زیار	تیره از پاکان ایرانی تبار
کشور اورنگی، سری از سروران	فرمرداری از تبار برتران
دادگر شاهی، رعیت پروری	بر اریکهٔ خسروی نام آوری
بخردی، بسیار خوان، بسیار دان	هم امیری، هم دبیری کاردان
در هنر استاد برتر پایه‌ای	خط نویسی، شاعری، پرمایه‌ای
در مقام خشم گیری و شم گیر	نرم خوبی، جرم را پوزش پذیر
وز در غزنی ره گرگان گرفت	از پدر مسعود چون فرمان گرفت
وان بساط خسروانی کرد طی	ری‌گرفت و در رسید از راه ری
چون نبودش رای و یارای گریز	اندرین هنگامه کیکاوس نیز
رفت از آن سامان به غزنی ناگریز	شد به گرگان در گروگان و اسیر
کرد ازین پیوند در بند آن عدو	داد پس محمود دخت خود بدو
ویژه مر فرزندی آمد آن فرزانه مرد	چون به غزنی آمد آن فرزانه مرد
چون پدر دانا دلسی آگاه بود	نام آن فرزند گیلانشاه بود

نغز و بی پیرایه و زیبا نشست
روز من چون روزگارم تیره شد
پیر گشتم، رفت باید ناگزیر
نام خود را در دیوار رفتگان
خط عزل زندگی بر روی من
هیچ دست چاره نتواند سترد
تو اگر استاده‌ای او می‌رود
تو اگر خود با درنگ، او باشتاب
هر کجایی، ناگزیر از رفتنی
«عاقبت هر نوشته گردد کهن»^۱
دیده‌ای پایان نگر می‌بایدت
داند از اول که آخر این بود...
پند گیر ای کار نادیده جوان
هیچ برنا برتابد ناگزیر
راه را بگذارد و بیره رود
بسته از هر سوی راه بازگشت
می نیارد تاب تا مانم خموش
درد تو، هم درد وهم درمان تست
یا گدازد ز آتش خود سردی‌ات
و اسیا سنگ جهان نرمت کند
فارغ از بی‌دردی و دردت کند
پند اگر تلخ است، ای فرزند من
کار اگر دشوار؛ آسان گیر باش
وین دورا معنی به یک هنجار نیست
ملك نتوان راند با ناآگهی
سرنشین را مرکبی رهوار نیست
گر نباشد رام او در زیر ران
مرورا آنجاکه ما دیدیم و برد
تا بجنبید بر زمینش افکند
زیر رانت خوش لگامی رام نیست
زود بند عدل را بر پاش زن

نامه را دیباچه بر دیبا نشست
گفت بر من ضعف پیری چیره شد
مرگ زود آید که شد هنگام دیر
بینم اکنون در شمار رفتگان
كلك پیری بر نوشت آزموی من
این رقم چون بر صحنه عمر خورد
آب عمرتست و در جو می‌رود
همره تست او به بیداری و خواب
گر رهایی، باز در بند تنی
می روی ناآگه و بی‌خویشتن
گردش ایام می فرسایدت
آنکه از آغاز آخر بین بود
کار نادیده جوانی پرتوان
گرچه با شور جوانی پند پیر
مست و بی‌پروا رود، ناگه رود
تا شود دروا درین تفسیده دشت
دائم این، اما درون سخت جوش
درد بی دردی بالای جان تست
پیش تا سوزد نف بی‌دردی‌ات
پیش تا سوز نهران گرمت کند
یا که خود مرگ آید و سردت کند
از تو خواهم تا نیوشی پند من
تجربت اندوز و با تدبیر باش
هان، که آسان گیر، سهل انگار نیست
گر رسی روزی به اورنگ شهی
کار ملك است این و آسان کار نیست
کاین هیون صعب در پیچد عنان
برد خواهد چند گامی چون سپرد
ناگهان از پشت زینش افکند
سرکش است این تومن و آرام نیست
رام او شو دم کم از پر خاش زن

دادکن وز داد دلها شاد کن
 صید تست انسان و احساس کمند
 لیکش با مهر باید رام کرد
 ملک را نبود گزیری جز گریز
 از تبار نامداران و یلان
 کان سزاوار نژاد پاك تست
 کادمی از بیش و کم شاد و غمی است
 چیست جز بگذشتن و بگذاشتن
 نگسلد تا رشته پیوند را
 وین سخن خود مردی ماند زمن
 چون سخن از آسمان آمد فرود
 سقف بشکافند و آن سو تر شوند
 گرم ازین سرمایه بازار منست
 گر نیفزایی از آن باری مکاه
 تا نه این اندرز در کار آوری
 زانکه برگزیده جز گفتار نیست
 ره برند و بشنوند و بگردند
 باب معنی برگشود از هر دری
 چارسویش، چاروچل دربرگشود
 راه پیمان مرکب رهوار او
 وز نگارین کلک زینت یافته
 بود آن ابریشم گفتار او
 فکرش نقش آفرین بر پرنیان
 گیرد، گیرایی گفتار او
 می دواند پیش و می جوید سبق
 هردو دوشادوش، درتک تیزپوی
 حلقهها بر بسته با هم استوار
 آنچه معنی خواهد از وی آن دهد
 دارد از پیرایه ای نوآوری است
 لفظ و معنی، هم رسا هم روشن است
 رانده در جوی سخن آب زلال
 نیست اندرزی که در بایش نیست

تا بنگریزد، عنان آزاد کن
 این مثل پندی است، بس پر بار بند
 صید را آسان توان در دام کرد
 وین یقین می دان که با قهر و ستم
 باشدت از هردو سو تیره کلان
 باخرد بر سنج و آن کن از نخست
 نیک یابد، این سرشت آدمی است
 پای مزد و دسترنج داشتن
 یا که ماندن مردی فرزند را
 سود من تک زین جهان آمد سخن
 اینست آن سرمایه بسیار سود
 زان به بام کهکشانه بر شوند
 هر خریداری، خریدار منست
 این ترابس، بیش از این از من خواه
 ورترا افسون کند ناپاوری
 مرا زان جای هیچ آزار نیست
 دیگران هستند و آیند و روند
 زان سپس با نغز گفتار دری
 دید ریا کاخ سخن برپا نمود
 ره گشاید راست بر گفتار او
 شرنی، رنگین پرندی بافته
 تبار آن اندیشه بر بار او
 پرنیانش زاب و آتش بی زیان
 نکتهها باریک تر دارد ز موی
 خنک معنی را به مضماری ورق
 لفظ با چوگان معنی برده گوی
 جملهها یک بادگر زنجیر وار
 ساده اندیشد به معنی جان دهد
 باشدش گر زیوری، بی زیوری است
 با عیار او که معیار فن است
 کرده با نیروی فن سحر حلال
 ژرف دریایی که پایایش نیست

لفظ اگر آرام، معنی موج زن
کاندرین دریا فرو ریزد چو شط
نرم آوایی ز موسیقی به گوش

وندین ژرفای دریای سخن
نکنته‌ها یابی در آن ازهر نمط
و آیدت زین نای گویای خموش

عقل دور اندیش ره بر او گرفت
تا عقال عقل از پا باز کرد
تا به هر بیراهه و ره سر زند
برد با خود مر مرا آنجا که برد
تا که برگردانمش در راه خویش
وز منوچهری سخن گویم همی
.....

توسن اندیشه‌ام نیرو گرفت
خنگ طبعم سرکشی آغاز کرد
او همی خواهد به دشت و درزند
بار دیگر گام در بیره سپرد
چاره جویم از دل آگاه خویش
باز گگردم راه خود پویم همی
.....

گناوس جهانناری

گنوس اسلامی (غلات و علویان)

Heinz Halm. Die Islamische Gnosis, Die extreme Schia und die 'Alawiten,
Artemis Verlag. München, 1982.

کتابی است که بقطع رقی در سلسله انتشارات «کتابخانه مشرق زمین» منتشر شده. پایه‌گذار این سلسله، اسلام شناس مشهور فقید «گرونیوم» است و ویراستاری آنرا پروفیسور فان اس وهاینس هالم بعهدہ دارند. در این کتاب چهارصد و شش صفحه‌ای سوابق و تاریخ گنوس در اسلام مورد تحقیق و مطالعه دقیق قرار گرفته و آثار آن در نوشته‌ها و طرز فکر فرق اسلامی پی‌جویی شده است. خلاصه مطالب کتاب در مقدمه‌ای بیست صفحه‌ای با تشریح روان و روشن گرد آمده است. از آن پس چند صفحه‌ای به‌ماخذ کتاب موقوف است. عناوین فصول کتاب بقرار ذیل است: عبدالله بن سبا، کیسانیه یا شیعیان چهار امامی، زندیقان دور و بر امام محمد باقر (ع)، ام‌الکتاب، خطایه، مخمسه و مفوضه، کتاب الاضله، زندیقان قرن سوم، نصیریہ یا علویہ و ملاحظات و توضیحات. اینک خلاصه‌ای از مقدمه جامع کتاب بدست داده می‌شود:

هنگام تصرف سوریه و مصر توسط سپاه اسلام از آن طرز فکر مذهبی که علم آنرا «گنوس» می‌نامد و در اواخر دوران باستان مراکز مهم آن در این دو کشور بود هیچ اثری دیده نمی‌شد. پیدا شدن نسخه خطی قبطی گنوسی را در ننگ‌حمادی واقع در مصر علیا (۱۹۴۵) محتملا ما مدیون این واقعیت هستیم که امت گنوسی ناگزیر بوده است نوشته‌های خود را برای رهائی از چنگ تعقیب کنندگان سخت‌گیر در جایی پنهان کند.

اما در آن سوی فرات و خارج از مرزهای دولت روم وضع بقرار دیگری بود. چون کلیسای رسمی دولت بیزانس در آنجا نفوذی نداشت در محدوده سلطنت ساسانیان